فهرست مطالب

[مسئله بیستم عروه 2](#_Toc494955805)

[احراز اجتهاد 2](#_Toc494955806)

[شیوه‌های اثبات اجتهاد 2](#_Toc494955807)

[مقامات بحث 3](#_Toc494955808)

[1. علم وجدانی در اثبات اجتهاد و اعلمیت 3](#_Toc494955809)

[امکان حصول قطع از هر طریقی 4](#_Toc494955810)

[بی ارزشی معارض‌های قطع با وجود قطع 4](#_Toc494955811)

[اشتمال اطمینان در معنای عرفی علم 5](#_Toc494955812)

[الحاق اطمینان به قطع یا ظن 5](#_Toc494955813)

[علم وجدانی و عرفی 6](#_Toc494955814)

[اطمینان شخصی و نوعی 7](#_Toc494955815)

[2. استفاده از بینه برای اثبات اجتهاد و اعلمیت 8](#_Toc494955816)

[اقوال در اثبات اجتهاد و اعلمیت با بینه یا خبر ثقه 8](#_Toc494955817)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# اشاره

# مسئله بیستم عروه

مرحوم سید مسئله بیستم اجتهاد و تقلید را این‌طور بیان فرمودند که «یعرف اجتهاد المجتهد بالعلم الوجدانی کما اذا کان مقلد من اهل الخبرة و علم باجتهاد شخصٍ»، «و کذا یُعرف بشهادة عدلین من اهل الخبرة اذا لم تکن معارضةً بشهادة آخرین من اهل الخبرة ینفیان عنه الاجتهاد و کذا یُعرف بشیاعٍ مفید للعلم و کذا الاعلمیه تُعرف بالعلم و البینة الغیر المعارضة أو الشیاع مفید للعلم»، این مسئله بیستم بر محور راه‌های اثبات اجتهاد و اعلمیت است، مطابق آنچه در مورد این مسئله گذشته و تأکید بر آن شده این است که غیر مجتهد باید تقلید بکند، پس باید مجتهد را بشناسد و همچنین از میان مجتهدان باید اعلم را برگزیند، اثبات اجتهاد و اعلمیت که شرط تقلید است از چه راهی میسر است؟

مسئله بیستم راه اثبات اجتهاد و اعلمیت به‌عنوان دو شرط تقلید موردبحث قرارگرفته است، آنچه مرحوم سید در متن ذکر کردند این است که راه اثبات اجتهاد و شناخت و احراز اجتهاد سه مسیر است:

#  احراز اجتهاد

1 – علم، «العلم وجدانی»

2 – شهادت بینه و عدلین

3 – شیاع مفید علم، شایع بودن در جامعه به شکلی که مفید علم به اجتهاد یا اعلمیت باشد.

این‌ها سه روش اثبات اجتهاد هستند و همچنین اعلمیت هم با این سه روش اثبات می‌شود، در رساله‌های عملیه هم تقریباً همین شرایط برای اثبات اجتهاد و اعلمیت ذکر شده است، یا اینکه خود شخص خبره در مسئله باشد و یا از هر طریقی علم وجدانی برایش حاصل بشود، دوم اینکه خبره عادل شهادت بدهند، سوم اینکه شیاع پیدا بکند.

سه مقام بحث در اینجا وجود دارد، سه مقام بحث بر اساس سه شیوه و روش اثبات اجتهاد باید تنظیم بشود که عبارت است از:

## شیوه‌های اثبات اجتهاد

1 – علم

2 – بیّنه

3 – شیاع

در اینجا راه‌های اثبات دو شرط از شرایط تقلید را شمردند، اول؛ اثبات اجتهاد؛ اصل مجتهد بودن، دوم؛ اثبات اعلمیت شخص مجتهد است، در باب اجتهاد شرایط دیگر هم وجود دارد، علی‌القاعده نسبت به آن شرایط هم باید تعیین تکلیف بشود، تا حد زیادی این بحث برای آن‌ها هم مفید است، البته با یک تفاوت‌هایی که شاید در خاتمه بحث اشاره شود، مثلاً عدالت برای مجتهد، به یکی از این روش‌ها باید عدالت مجتهد محرز بشود.

بنابراین اگرچه در مسئله بیستم دو موضوع مدنظر است:

1 – اصل اجتهاد

2- اعلمیت مجتهد

مثل این مبحث در سایر شرایط اجتهاد هم قابل تصدی و جریان است.

اعلمیت را شرط مطلق همگانی و همیشگی دانسته نمی‌شد، در بعضی جاها؛ چیزهای دیگر هم دخیل است، شناخت آن‌ها هم راه می‌خواهد، در اعلمیت حدود هفت، هشت تفصیل ذکر شد، یک نظر نادری در باب اعلمیت بیان کردیم.

تفصیلی که در باب اعلمیت بیان کردیم، همیشه اعلمیت نبود، بلکه بعضی‌اوقات یک مسائلی دیگر هم دخیل بودند، مثلاً در یک موضوعات یا مسائلی؛ آشنایی و آگاهی‌های اجتماعی و شرایط دیگر مقدم بر اعلمیت می‌شود، شناخت آن‌ها هم روش و طریقه‌ای می‌خواهد، تفصیلی که در تقلید از اعلم بیان کردیم، مقید به حدود هفت قید می‌شد، این قیود غالباً نیاز به احراز دارد و بایستی روش احراز آن‌ها هم بررسی و مشخص بشود.

## مقامات بحث

طبعاً مقام اول مربوط به روش اول و شیوه اول احراز اجتهاد و اعلمیت است که در این مقام مباحثی باید موردتوجه قرار بگیرد، گرچه این مقام اول کمتر محل مناقشه است، اما درعین‌حال چند نکته قابل‌توجه است:

## 1. علم وجدانی در اثبات اجتهاد و اعلمیت

یک بحث در مقام اول؛ یعنی اثبات اجتهاد و اعلمیت با علم وجدانی این است که علم وجدانی که اعم از علم برهانی است که فلسفه بیان می‌کند، اما صددرصد علم است، در باب حجیتش بحثی نیست، همان بحث قطع است که در اصول ملاحظه شده است، مشهور این است که حجت قطع ذاتی است، تخریج فنی حجیت قطع و بیان و تحلیل حجیت قطع متعدد است، آنچه ظاهر فرمایش شیخ در این دوره جدید بوده است که تنظیمات اصول این صورت را پیداکرده است این است که قطع حجیتش ذاتی است، اگر علم وجدانی باشد حجیت دارد و شخص بر اساس آن عمل خواهد کرد.

### امکان حصول قطع از هر طریقی

آگاهی قاطعانه و علم عام، نه علم باب برهان؛ امکان دارد از راه‌های مختلف ایجاد بشود، در بحث حجیت قطع گفته‌شده که قطع حجت است، حتی قطع قطاع حجت است، قطع به هر طریقی حاصل شود؛ حجت است، مگر اینکه شخص توجه بکند و قطع پیدا نکند، اما تا زمانی که قطع موجود باشد، عقل آن را ملزم می‌کند که از آن قطع پیروی بکند که شرع هم نمی‌تواند خلاف آن را بگوید، مگر اینکه شرع در موضوع حکمش یک تصرفی بکند، اما اگر در موضوع تصرفی نکرده باشد، شرع هم باید همین را بگوید و خلافش را نمی‌تواند بگوید.

مسئله‌ای که مرحوم سید در اینجا ذکر کردند، البته به‌عنوان‌مثال برای حصول قطع آوردند؛ یکی از راه‌هایش این است که «کان المقلد من اهل الخبره و علم باجتهاد شخصٍ»؛ خود شخص خبره است و آشنای به طریقه اجتهاد است، با شناخت خبروی که خود شخص دارد؛ قطع پیداکرده که این فرد مجتهد یا اعلم است.

همان‌طور که ظاهر کلام سید است، این است که این مثال است، اما اگر از هر طریقی قطع حاصل بشود، کافی است و برای این شخص حجت است و ممکن است از گزارش یک نفر یا از هر طریق دیگر این قطع حاصل شود.

### بی‌ارزشی معارض‌های قطع با وجود قطع

مطلب دوم در مقام اول این است که در مقابل این قطع هر چه باشد، ارزشی ندارد، اگر خود شخص با طریقی قطع حاصل کرد که این فرد مجتهد یا اعلم است، اگر مقابل این قطع بیّنه باشد، یا جمعی خبره باشند، یا شیاع باشد، ارزشی ندارد، وقتی حجیت قطع ذاتی است، در مقابل آن چیزی ارزشی ندارد، مادامی‌که آن مقابل؛ قطع را از وجود اصلی‌اش ساقط نکرده باشد، تخریب قطع با معارض‌ها امکان دارد، اما مادامی‌که قطع موجود است، معارض‌ها ارزشی ندارند.

در نکته اول بیان شد که قطع به هر سببی که ایجاد بشود حجت است، در نکته دوم گفته می‌شود قطع حجت است، ولو اینکه هزار بینه یا هزار خبر یا شیاع قوی معارض آن باشد، درصورتی‌که آن معارض‌ها بنیان قطع را فرو نریزند، اما اگر بنیان آن را فرو ریختند، دیگر ارزشی ندارد، چون درواقع موضوع عوض شده است.

### اشتمال اطمینان در معنای عرفی علم

مطلب سوم؛ بحث اطمینان است، در مباحث عرفی و غیر عرفی یک‌درجه‌ای از علم است که قطع به معنای دقیق نامیده می‌شود، قطع هم برهانی و هم غیر برهانی وجود دارد، اما قطع؛ یعنی چیزی که صددرصد است، هیچ احتمال خلافی در آن راه ندارد، شاید علم وجدانی که گفته می‌شود؛ همین قطع باشد که هیچ احتمال خلاف در آن وجود ندارد، اما در عرف گاهی علم گفته می‌شود و معنای اَعَمی دارد که غیر از جزم صددرصدی شامل یک درجاتی از احتمالات بسیار قوی که عرفاً به آن اطمینان می‌گویند، می‌شود.

### الحاق اطمینان به قطع یا ظن

چیزی به‌عنوان اطمینان در عرف داریم، اطمینان ملحق به علم است، اما علم نیست، به خاطر شدت احتمال و قوت احتمال؛ عرف عام می‌گوید علم و قطع است، میان قطع و ظن به معنای عقلی واسطه نیست، برای اینکه قطع صددرصدی است، اینکه نیم درصد هم احتمال خلاف در آن راه داشته باشد؛ جزء ظن است.

در مقام محاوره عرفی؛ علم یک مقداری معنایش اوسع است، شامل درجاتی از ظنون بسیار قوی هم می‌شود، درجات ظن بسیار قوی؛ مشمول اصطلاح علم در اصطلاح عرفی می‌شود، اگر به این صورت نگوییم، گفته می‌شود غیر از علم یک اطمینان وجود دارد که به‌منزله علم در عرف به شمار می‌آید.

غالباً در عرف وقتی قطع گفته می‌شود، با دقت درواقع قطع همان اطمینان است و بیش از اطمینان نیست، قطع به معنای دقیق کمتر وجود دارد، غالباً اطمینان است.

حال سؤال این است که آیا در مبحث مرحوم سید اطمینان ملحق به علم وجدانی است، یا اینکه اطمینان ملحق به ظن است که بیّنه لازم است یا خبر واحد و خبره واحد کفایت می‌کند؟

از کسانی که در اینجا تصریح کردند؛ آیت‌الله سیستانی، فاضل، خوانساری است، کسانی که نگفتند، قاعدتاً همین نظریه را دارند، غالباً نظرشان این است که اطمینان ملحق به علم است و حجیت دارد، اینکه اطمینان ملحق به ظن بشود و گفته شود که اعتبار ندارد، مگر اینکه در قالب‌های معین قرار بگیرد، این احتمال دوم است که قائل کمتری دارد، یا در حال حاضر شاید قائل ندارد، لذا در باب اطمینان به‌عنوان مرحله‌ای که عرفاً کالقطع شمرده می‌شود؛ دو احتمال وجود دارد:

1 – حجیت

2 – عدم حجیت

به اعتبار دیگر:

1 – الحاق اطمینان به قطع

2 - الحاق اطمینان به ظن

غالباً قائل به‌احتمال اول هستند، اینکه اطمینان مثل علم اعتبار دارد، بعضی از علما تصریح به این مسئله کرده‌اند، کسانی که تصریح نکرده‌اند، این مطلب را پذیرفته‌اند، اما تصریح نکرده‌اند.

دلیل برای حجیت اطمینان متفاوت با قطع است، قطع حجیتش ذاتی است، تخلف‌ناپذیر است، اما اطمینان حجیتش شبیه حجیت خبر واحد است، شبیه حجیت‌های عقلائیه است که عرف و عقلا معتبر می‌دانند و شارع هم خلاف آن چیزی نگفته است، حتی ادله ظن و ادله عدم حجیت ظن غالباً گفته‌شده که شامل اطمینان نمی‌شود.

بنابراین مطلب سوم این است که اطمینان ملحق به علم وجدانی می‌شود، اما منشأ حجیت متفاوت است، علم و قطع حجیتش ذاتی است، اما اطمینان حجیت ذاتی ندارد، مانعی ندارد که گفته شود اطمینان حجت نیست، اما از باب سیره عقلائیه حجیت اطمینان ثابت است و ادله ظن اطمینان را در برنمی‌گیرد، چیزی که عرف آن را اطمینان می‌داند و ملحق به علم می‌داند، مشمول ادله عدم حجیت ظن نمی‌شود.

اینکه فرد شک می‌کند اطمینان هست یا خیر، خودش دلیلی بر این است که اطمینان نیست، در اموری تردید در یک امر؛ مساوق با عدم آن است.

تنظیم بحث دو شکل دارد:

1 – گفته می‌شود که اجتهاد یا هر چیز دیگر به علم ثابت می‌شود و مقصود از علم اعم از قطع و اطمینان است.

2 – اینکه گفته شود بالعلم (و مقصود علم به معنای خاص باشد) أو الاطمئنان

واقع مسئله این است که در اینجا دو طریق است:

### علم وجدانی و عرفی

1 – علم وجدانی که همان قطع باشد.

2 – اطمینان که به‌عنوان علم عرفی باشد.

می‌شود این دو را در یک بیان جمع کرد، اینکه گفته شود: ثابت می‌شود بالعلم بالمعنی العام که شامل قطع و اطمینان می‌شود، همچنین می‌شود در مقام بیان تفکیک کرد، اینکه گفته شود بالعلم بالمعنی الخاص أو الاطمئنان.

آنچه در متن عروه ذکرشده؛ فرمودند بالعلم الوجدانی که در این مورد هم دو احتمال است، ظاهراً تلقی اکثر این است که بالعلم الوجدانی مقصود علم به معنای خاص است، لذا گفتند: «و یلحق به اطمینان»، در تعلیقه آقای خوانساری و بعضی بزرگان این‌طور است، علم وجدانی را به معنای علم به معنای خاص و قطع بیان کردند، لذا بیان‌شده که اطمینان ملحق به قطع است.

امکان هم دارد گفته شود که مقصود از علم وجدانی در اینجا؛ علم وجدانی عرفی است که شامل اطمینان هم می‌شود.

واقع مسئله این است که دو امر است:

1 – قطع به معنای خاص

2 – اطمینان

برای اینکه عرف این دو را باهم می‌بیند، تحت یک عنوان یک راه اثبات می‌شود آورد، اما حقیقتش دو مسئله و دو رتبه از آگاهی و شناخت است.

بحث اطمینان به لحاظ اصولی جای بسط بیشتری دارد، اما مبنای حجیتش سیره عقلائیه بسیار قوی است که این سیره خیلی قوی‌تر از سیره خبر واحد است، سیره عقلائیه بسیار قوی است که تقریباً انسان مطمئن است که ادله عدم حجیت ظن شامل این نمی‌شود، درحالی‌که سیره عقلائیه در خبر واحد محل بحث است و معارضه‌هایش جدی است و نیاز به بحث‌های مبسوطی دارد.

بنابراین روش اول قطع به معنای خاص و روش دوم که ملحق به آن است، اطمینان می‌شود.

ذیل این بحث توجه به یک نکته دیگر هم مناسبت است و آن این است که مقصود اطمینان شخصی است، معلوم نیست ادله اطمینان نوعی آن را معتبر بکند، اطمینان نوعی معنایش این است که در یک مسئله‌ای نوع مردم وقتی گزارش‌ها را ببینند؛ اطمینان پیدا می‌کنند، اما خود شخص اطمینان پیدا نکرده است.

### اطمینان شخصی و نوعی

آنچه بیان شد نوع اول اطمینان؛ یعنی اطمینان شخصی بود، این اطمینان بسیار قوی است، اما اطمینان نوعی به این قوت نیست، برای اینکه در اطمینان نوعی خود شخص شک یا ظن متعارف دارد، اما اگر این موضوع در دست معمول عقلا داده بشود؛ اطمینان پیدا می‌کنند.

اطمینان نوعی حجیتش به‌وضوح اطمینان شخصی نیست، لااقل این است که نمی‌شود آن را ملحق به علم کرد، علی‌القاعده ملحق به ظن می‌شود، البته جای بسط مباحث اصولی در اینجا هست.

یکی از مسائلی که در اصول خلأ دارد این است که در ابتدای بحث حجج و امارات می‌بایست یک بحث اطمینان مطرح می‌شد، در آنجا بحث اطمینان شخصی و نوعی و یک بحث مبسوطی صورت می‌گرفت، این بحث نسبت به بعضی از بحث‌های دیگر در اصول از اهمیت بالاتری برخوردار است.

## 2. استفاده از بینه برای اثبات اجتهاد و اعلمیت

مقام دوم؛ جایی است که علم و اطمینان نیست، در اینجا با چه روش‌های ظنی و حجج و اماراتی می‌شود اجتهاد و اعلمیت را ثابت کرد؟ چیزی که در متن آمده بیّنه است، بیّنه یعنی شهادت عدلین، اصطلاح جاافتاده‌ای است که به‌احتمال‌قوی در روایات هم بیّنه به همین معنا بکار رفته است.

در اینجا دعوای بسیار مهم وجود دارد و محل اختلاف واسعی است در این خصوص که آیا حتماً بیّنه لازم است، یا اینکه با خبر ثقه و عادل؛ اجتهاد و اعلمیت ثابت می‌شود؟

جایی که علم و اطمینان نیست و با گزارش و اخبار دیگران فرد می‌خواهد اجتهاد و اعلمیت را ثابت بکند، آیا در اینجا بیّنه کما فی باب القضا و الخصومات ضرورت دارد، چراکه خبر واحد در دعوا و اختلاف اعتباری ندارد، یا اینکه مثل باب خبر و امثالهم هست که با خبر واحد هم اثبات می‌شود.

آیا اجتهاد و اعلمیت با خبر واحد ثقه، یا واحد عادل، مثل خیلی از موضوعات، ثابت می‌شود یا اینکه بیّنه و عدلین لازم است؟ در خبر ثقه یک نفر ثقه غیر عادل، کفایت می‌کند.

### اقوال در اثبات اجتهاد و اعلمیت با بینه یا خبر ثقه

1 – قول اول که ظاهر کلام سید است این است که حتماً باید عدلین و بیّنه باشد، «کذا یعرف بشهادة عدلین من اهل الخبرة»، خبر واحد خواه ثقه و عادل اعتباری ندارد، برخی دیگر ازجمله حضرت امام این قول را پذیرفته‌اند.

2 – قول دوم این است که در اینجا مثل بقیه موارد خبر واحد کفایت می‌کند، مرحوم آقای خویی، حائری و آیت‌الله سیستانی و برخی محشین هم قائل به این قول هستند.

3 – قول سوم این است که هیچ‌کدام از این‌ها در اینجا اعتبار ندارد.

تردیدی مرحوم آقای مرعشی نجفی در تعلیقه خود دارند که به قول سوم نزدیک است، ایشان می‌فرمایند: «فی النفس شیءٌ»، در اموری مثل این مسائل بایستی علم یا اطمینان باشد، بیّنه و خبر واحد اعتبار ندارد، این مطلب زیاد قائل ندارد.

البته قول دوم که احراز با خبر واحد باشد خود به دو شعبه تقسیم می‌شود:

1 – خبر واحد عادل

2 – خبر واحد ثقه

که اینها را باید ملاحظه کنید تا بعد.